

مطالعات تاریخ فرهنگی؛ پژوهش‌نامه‌ی انجمن ایرانی تاریخ  
سال دوم، شماره‌ی پنجم، پاییز 1389، صص 89-114

### تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی

غلامحسین زرگری‌نژاد\*

عثمان یوسفی\*\*

#### چکیده:

مسأله‌ی این پژوهش، تکوین شخصیت علمی و مذهب فقهی امام شافعی است. رهیافت جدید معرفتی و روشی شافعی در اجتهاد و استنباط فقهی، برآیند شرایط زمانی و مکانی بود. او با ارائه‌ی خوانشی جدید از اجتهاد مبتنی بر نقل صحیح و عقل سلیم و متأثر از بوم‌های مختلف و عُرف آن‌ها، میان دو رویکرد فقهی رایج اهل حدیث و اهل رأی را جمع کرد. شافعی در زمان حیات خود، نظرات فقهی‌اش را در دو روایت قدیم و جدید ارائه نمود. وی بر خلاف چهره‌های معاصر خود که اغلب متعلق به یک شهر و بوم خاص بوده‌اند، شخصیتی چند بومی بود. وی از اساتید مکاتب مکه، مدینه، عراق، یمن و مصر، زبان عربی، تفسیر، فقه و حدیث را آموخت و با بهره‌گیری از آموخته‌های علمی و اندوخته‌های تجربی، مذهب فقهی‌اش را مبتنی بر

\* - استاد تاریخ دانشگاه تهران.

\*\* - دکتری تاریخ اسلام - عضو هیئت علمی دانشگاه پیام‌نور.

تاریخ دریافت: 89/10/19 تاریخ تایید: 89/12/16

اصول مدوّن فقهی و روش جدید و متفاوت از مکتب اهل حدیث و اهل رأی بنیان نهاد.

در این نوشتار تلاش بر این است تا بر مبنای روش تاریخی، چگونگی تکوین شخصیت چندبومی شافعی و رویکردهای معتدل او در حوزه‌های فقه و اصول فقه، علم الحدیث و تفسیر، تبیین گردد.

واژه‌های کلیدی: شافعی، فقه، زبان عربی، تفسیر، حدیث.

اسم و نسب: ابو عبدالله، محمد بن إدريس بن عباس بن عثمان بن شافع بن سائب بن عبید بن عبد یزید بن هاشم بن عبدالمطلب بن عبدالمنف بن قصی بن کلاب بن مره بن کعب بن لؤی بن غالب که در جدّ نهم، نسب به پیامبر (ص) می‌رساند.<sup>1</sup> او را شافعی به شافع و مطلبی به مطلب که نیاکان وی بوده‌اند، باز می‌خوانند.<sup>2</sup> بنا بر گزارش اغلب منابع تراجم و طبقات، در سال 150 هـ.ق در غزه‌ی فلسطین دیده به جهان گشود.<sup>3</sup> اما با وجود توافق و اجماع عمومی بر زمان ولادت شافعی،

<sup>1</sup> - أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي (1424 هـ.ق/2003 م)، *آداب الشافعي ومناقبه*، تحقيق وتعليق: عبدالغني عبدالخالق، بيروت، دارالكتب العلمية، الطبعة الأولى، ص 38/-؛ أبو الحسن علي بن الحسين بن علي المسعودي (1409 هـ.ق/1988 م)، *مروج الذهب ومعادن الجوهر*، تحقيق: أسعد داغر، قم، دار الهجرة، الطبعة الثانية، ج 3، ص 473/-؛ أبو بكر أحمد بن الحسين البيهقي (1391 هـ.ق/1970 م)، *مناقب الشافعي*، تحقيق: السيد أحمد صقر، القاهرة، مكتبة دار التراث، الطبعة الأولى، ج 1، ص 76/-؛ أبو عمر يوسف بن عبدالله بن محمد بن عبد البر بن عاصم النمري القرطبي (1417 هـ.ق/1997 م)، *الإنتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء (مالك والشافعي وأبي حنيفة)*، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية، الطبعة الأولى، ص 115-116/-؛ فخر الدين محمد بن عمر الرازي (1406 هـ.ق/1986 م)، *مناقب الإمام الشافعي*، تحقيق: أحمد حجازي السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهرية، الطبعة الأولى، ص 23/-؛ تاج الدين عبد الوهاب بن علي السبكي (1413 هـ.ق/1992 م)، *طبقات الشافعية الكبرى*، تحقيق: محمود محمد الطناحي - عبدالفتاح محمد الحلو، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع، ج 1، ص 192/-؛ أحمد بن علي ابن حجر العسقلاني (1415 هـ.ق/1994 م)، *توالي التأسيس بمعالي ابن إدريس*، القاهرة، مكتبة الآداب، الطبعة الأولى، ص 34.

<sup>2</sup> - حمد الله بن أبي بكر بن أحمد مستوفى قزوینی (1364 ش)، *تاریخ گزیده*، تحقيق: عبد الحسين نوای، تهران، امیر کبیر، ج سوم، ص 626.

<sup>3</sup> - أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف النووي (د.تاریخ)، *تهذيب الأسماء واللغات*، تصحيح وتعليق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، بيروت، دارالكتب العلمية، د.ط، ج 1، ص 45.

گزارش‌های متفاوتی پیرامون محل ولادت او وارد شده است. شاید سخن شافعی در پاره‌ای منابع مبنی بر بیان مکان تولدش، سبب چنین اختلاف نظری شده است. بغدادی در تاریخ بغداد، تمام روایات را با استناد به امام شافعی آورده است.<sup>1</sup> پدرش ادريس بن عباس از اهالی مدینه بود. بنابر دلایلی که در منابع ذکر نشده است وی از زندگی در مدینه منصرف شد و راهی فلسطین گردید. در منطقه‌ی عسقلان و در شهری از توابع آنجا به نام غزه اقامت گزید. و تا پایان عمر در آنجا ماند. شافعی در دوران کودکی پدرش را از دست داد.<sup>2</sup> نیای دوم شافعی، عثمان بن شافع در دوران خلافت سفاح نخستین خلیفه‌ی عباسی می‌زیسته است.<sup>3</sup> آبری در مناقب الشافعی این گزارش را آورده است.<sup>4</sup> البته، برخی از حنفی‌ها و مالکی‌ها به شدت با نسب‌نامه‌ی امام شافعی مخالفت کرده و گفته‌اند که شافع از موالی ابولهب، عموی پیامبر (ص) بوده است. فخر رازی این سخنان را دروغ محض و ناروا دانسته و گویندگان آن را جاهل و نادان قلمداد کرده است.<sup>5</sup>

### منابع روایی دانش امام شافعی

با وجود اینکه امام شافعی زندگی را در شرایط ناگوار خانوادگی، با فقدان پدر و در وضعیت نامناسب معیشتی آغاز کرد، اما با تشویق و حمایت‌های مادر و خویشاوندان مکی، رهسپار مکتب و حلقه‌ی درس قرآن شد، و در مسیر تربیت

<sup>1</sup> - بغدادی، تاریخ بغداد، ج 2، ص 59.

<sup>2</sup> - آکرم یوسف عمر القواسمی (1423هـ.ق/2003م)، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی، عمان - الأردن، دارالنفائس للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ص 35.

<sup>3</sup> - أحمد بن علی أبوبکر الخطیب البغدادی (1417هـ.ق/1997م)، تاریخ بغداد، دراسة وتحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، الطبعة الأولى، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج 2، ص 58 به بعد.

<sup>4</sup> - أبو الحسن محمد بن الحسن بن إبراهیم بن عاصم الأبری السجستانی (1430هـ.ق/2009م)، مناقب الإمام الشافعی، تحقیق: جمال عزون، پاکستان، الدار الأنوریة، الطبعة الأولى، ص 52.

<sup>5</sup> - أبوزهرة، محمد (1367هـ/1948م)، الشافعی، حیاته وعصره، آراؤه وفقهه، مصر، دارالفکر العربی، ص 15.

اسلامی و تعلیم علوم دینی قرار گرفت. وی قرآن را نزد اسماعیل بن عبدالله بن قسطنطین مخزومی (مولای بنی مخزوم) آموخت.<sup>1</sup> سپس بنابه عُرف آن روزگار، به فراگیری و حفظ روایات نبوی پرداخت و توانست در ده سالگی کتاب «الموطأ» مالک بن انس را از بر کند.<sup>2</sup> وی در همین دوران، تصمیم گرفت تا مدتی در بادیه زندگی کند و از این طریق، ضمن یادگیری زبان عربی اصیل از بادیه نشینان، قلمرو و ازگانی خود را جهت کاربست‌های فقهی و درک و فهمی درست از قرآن و حدیث<sup>3</sup> توسعه دهد. از آنجا که در میان قبایل بدوی آن روزگار، قبیله بنی‌هذیل از لحاظ اصالت و فصاحت زبان شهرت داشتند، شافعی به میان آنان رفت و مدت ده سال<sup>4</sup> با آنان زندگی کرد تا آنکه زبان فصیح عربی، شعر و آواز آن، سوارکاری و تیراندازی را در سطح مطلوبی آموخت.<sup>5</sup>

شافعی در زبان عربی و مسائل زبانی چندان مهارت یافت که علمای ادبیات عرب، سخن او را در مسائل فقه اللغة (زبان‌شناسی) دلیل و حجت قطعی می‌دانستند.<sup>6</sup> عبدالملک بن هشام می‌گفت: «شافعی از کسانی است که باید لغت [به معنای خاص و زبان به معنای عام آن] را از او یاد گرفت.»<sup>7</sup> همچنین شافعی با فراگیری فنون شعری توانست از آن به عنوان ابزاری توانمند برای ارائه‌ی افکار و اندیشه‌های خود به ویژه در حوزه‌ی اخلاق بهره‌گیرد. در تسلط بر شعر و اصول آن بدانجا رسید که اصمعی بسیاری از اشعار و ادبیات شاعران هذیلی را بر امام شافعی عرضه کرد تا آنها تصحیح یا تأیید نماید.<sup>8</sup> نیز، علم انساب را در میان بنی‌هذیل فراگرفت. شافعی هر آنچه را که در این دوره می‌آموخت، می‌خواست در حوزه‌ی فقاهت بکار گیرد.

<sup>1</sup> - نووی، تهذیب الأسماء واللغات، ج 1، ص 46/- محمد سالم محیسن (1412 هـ.ق / 1992م)، معجم حفاظ القرآن عبرالتاریخ، بیروت - لبنان، دارالجل، الطبعة الأولى، ج 1، ص 60.

<sup>2</sup> - الخطیب البغدادی، ج 2، ص 63.

<sup>3</sup> - عبدالملک بن عبدالله الجوینی (1399 هـ.ق / 1979م)، البرهان فی اصول الفقه، تحقیق: عبدالعظیم الدیب، قطر، مطابع الدوحة الحدیثة، الطبعة الأولى، ج 2، ص 1331.

<sup>4</sup> - خطیب بغدادی، در روایتی 20 سال نوشته است. نک: تاریخ بغداد، ج 2، ص 63.

<sup>5</sup> - أبوزهره، الشافعی؛ حیاته وعصره - آراؤه وفقهه، ص 18.

<sup>6</sup> - بیهقی، مناقب الشافعی، ج 2، صص 42-63.

<sup>7</sup> - ابن ابی حاتم، آداب الشافعی ومناقبه، ص 136.

<sup>8</sup> - بیهقی، مناقب الشافعی، ج 2، ص 44.

این واقعیت در سخن شافعی به نقل از نوهی دختری اش - محمد - تبلور یافته است: «پدربزرگم - شافعی - مدت بیست سال سرگرم آموختن زبان عربی و انساب بود و می‌گفت که جز برای بکارگیری آنها در فقه، هدفی نداشته‌ام.»<sup>1</sup>

تنوع و تعدد منابع فرهنگی دانش فقهی امام شافعی، مهارت و توان قابل ملاحظه‌ی او در زبان عربی به عنوان ابزاری لازم و ضروری در استنباط فقهی و تفسیر احکام قرآنی، دیدگاه‌های تفسیری بی‌مثال، حافظه‌ی تیز و قوی و بهره‌برداری کافی از آن در نقل روایات نبوی، قدرت مقابله و مناظره‌ی بسیار بالای او به عنوان یک فقیه در حوزه‌های کلام و حدیث، افزون بر همه، نوآوری‌های روشی و معرفتی و تدوین علم اصول فقه برای نخستین بار در دنیای اسلام و آثار ارزشمند او در علوم مختلف اسلامی، نشان از چشم‌انداز و افق روشن و گسترده‌ی علمی او دارد.

تنها اندیشه‌های فقهی امام شافعی نبود که او را به اوج قلّه‌ی دانش و معرفت رساند. بلکه، روش علمی ادب‌محور، اندیشه و رفتار عملی و علمی، او را از دیگر هم‌عصری‌هایش متمایز می‌ساخت. و اگر بگوییم آثار این روش و منش را باید به مثابه‌ی الگویی متعالی در اندیشه‌های فقهی امام جستجو کرد و پژوهش‌های اسلامی را در سطح وسیعی به واکاوی در آنها اختصاص دهیم، سخن گزاف و اغراق‌آمیزی نگفته‌ایم.<sup>2</sup>

1- زبان عربی و علوم مربوطه: شافعی افزون بر آنکه زبان عربی را به مثابه‌ی یک زبان برای تکلم و فهم و درک صحیح‌تر از واژگان آن آموخت، چندان به زبان و مسائل حوزه‌ی زبانی اهتمام ورزید که در زمره‌ی دانشمندان طراز اول حوزه‌ی زبان و ادبیات عرب - با همه‌ی شاخه‌های آن - در آمد. و تا بدانجا مرتبت یافت که سخن او در حوزه زبان عربی، ملاک و معیار و حجت‌یقین‌آور بود. و در کنار افراد سرآمدی همچون کسائی، شاگرد او فراء، اَصمعی، مبرّد و ثعلب و دیگران قرار گرفت. توانمندی و قابلیت‌های زبانی او، در تحلیل متون فقهی کمک شایانی به مکتب فقهی وی نمود. توانایی‌های شافعی در حوزه‌ی زبان را می‌توان در فصاحت و رسایی کلام، بیان شیوا و منطقی، میزان بالای بکارگیری تعابیر، حجیت سخن او در مسائل

<sup>1</sup> - پیشین، ج 2، ص 42.

<sup>2</sup> - عبدالوهاب ابراهیم أبوسلیمان (1420هـ/1999م)، منهجیة الإمام محمد بن إدريس الشافعی فی الفقه وأصوله، مكة المكرمة، المكتبة المکیة، الطبعة الأولى، ص 21-27.

زبانی، به تصویر کشیدن مکارم اخلاقی در قالب شعر و استفاده‌ی بهینه از ظرفیت‌ها و تحلیل زبانی در حوزه‌ی فقه و اصول فقه شافعی به وضوح دید.

ویژگی برجسته‌ی شافعی در مسائل زبانی، اهتمام او به اصالت‌بخشی به زبان عربی به مثابه‌ی زبان متون دینی و شرع است. او معتقد بود که در متون دینی - به ویژه قرآن - هیچ واژه‌ای غیر عربی بکار نرفته، و تنها راه درک درست از مفاهیم قرآنی یادگیری زبان و لغت عربی است.<sup>1</sup> البته، باید اشاره کرد که قصد شافعی بیشتر آن بخش از متون دینی است که در بردارنده‌ی احکام فقهی‌اند و محل اختلاف علما و فقها؛ چراکه، اگر در مباحث مربوط به احکام، اختلاف واژگانی و زبانی رخ دهد، برداشت و تفسیر متون دینی دچار آشفتگی خواهد بود. در ضمن، شافعی برای اثبات مدعای خود به آیاتی چند از قرآن کریم<sup>2</sup> استناد می‌کند که بر عربی بودن کلام خدا دلالت آشکارا دارند.

آزهری، ضمن اشاره به توانایی‌های زبانی امام شافعی و جایگاه رفیع او در میان زبان‌دانان، بر پرهیز شافعی از بکار بردن واژگان غیر عربی در متون فقهی تأکید می‌کند و نزدیک به 1000 مسأله از باب‌های مختلف فقهی را شرح نموده که در آنها شافعی بر غنای علوم زبان عربی افزوده است.<sup>3</sup>

از آنجاکه هر دو منبع نخستین فقه اسلامی یعنی قرآن و سنت اسناد نوشتاری بوده و درک و فهم درست آنها نیازمند واکاوی و بررسی‌های زبانی است، رویکرد اندیشمندان اصولی بر زبان و کاربری مسائل زبانی در تشخیص انواع احکام وارده در تصریحات و مضامین قرآنی و حدیثی، موضوعیت و اهمیت می‌یابد. از رهیافت

<sup>1</sup> - محمد بن إدريس الشافعي (1358هـ/1940م)، الرسالة، تحقيق: أحمد محمد شاكر، القاهرة، مكتبة مصطفى البابي الحلبي، الطبعة الأولى، الجزء الأول، صص 42-53.

<sup>2</sup> - يوسف/2، رعد/37، نحل/103، شعراء/192-195.

<sup>3</sup> - أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهر الأزهری الهروي (1399هـ/1978م)، الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی، تحقیق: د. محمد جبر الألفی، الكويت، وزارة الأوقاف و الشؤون الإسلامية، الطبعة الأولى، صص 33-34/-، همو (1419هـ/1998م)، الزاهر فی غریب ألفاظ الشافعی، تحقیق و دراسة: عبدالمنعم طوعی بشتاتی، بیروت، دارالبشائر الإسلامية، الطبعة الأولى، ص 94.

نظری، به خاستگاه‌های زبانی، رابطه‌ی بین واژه و معنا و گوناگونی آن رابطه پرداخته، آنگاه مفهوم انواع ساخت‌های زبانی (جمله) را توصیف می‌کنند.<sup>1</sup>

برای نمونه، فقیه وقتی که می‌خواهد حکم نماز را از قرآن استخراج کند، با ترکیبی واژگانی «وَأَقِيمُوا الصَّلَاةَ» مواجه است. در این عبارت کوتاه، پرسش‌هایی نهفته که ذهن مجتهد را به خود مشغول می‌کنند؛ این که از فعل «أَقِيمُوا» و یا شکل کلی صیغه‌ی امر در زبان عربی، کدامین وجه از وجوه آن (وجوب، طلب، تمنّا، عرض، استحباب و...) مورد نظر است؟ واژه‌ی «الصلاة» در همان معنی رایج میان مردمان عرب بکار رفته یا از آن، معنا و مفهوم و یا عمل ویژه‌ای اراده شده است؟ و بسیاری از مسائل اصولی که فقیه با آنها سروکار دارد، نیاز به تحلیل زبانی دارند.<sup>2</sup>

بطلبوسی خاستگاه اختلاف فقهی را در تفاوت‌های زبانی و ادبی به هشت دسته تقسیم کرده است: 1- اشتراک؛ 2- حقیقت و مجاز؛ 3- افراد و ترکیب؛ 4- خصوص و عموم؛ 5- روایت و نقل؛ 6- اجتهاد در مواردی که دلیلی از متون قابل دسترسی نیست؛ 7- ناسخ و منسوخ؛ 8- اباحه و توسع.<sup>3</sup> این رشد عوامل و ریشه‌های اختلاف فقیهان را در شش مورد خلاصه می‌کند: 1- تردد الفاظ بین کاربرد عام و خاص آنها؛ 2- اشتراک الفاظ و معانی؛ 3- اختلاف در اعراب کلمات؛ 4- تردد واژگان بین کاربرد و اراده‌ی مجازی و حقیقی؛ 5- مطلق و مقید بودن واژگان؛ 6- تعارض ادله.<sup>4</sup> این تیمیه نیز سه دسته از عوامل را در پیدایش اختلافات فقهی به شرح زیر برمی‌شمارد: 1- اعتقاد به این که حدیث و روایت موجود از شخص پیامبر (ص) صادر نشده است؛ 2- عدم باور به برداشت مسأله یا حکم خاص از یک حدیث؛ 3-

<sup>1</sup> - غلامرضا دین محمدی (1389ش)، *میانی زبان شناسی در جهان اسلام*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، چاپ نخست، ص 58.

<sup>2</sup> - همان، ص 61.

<sup>3</sup> - أبو محمد عبدالله بن محمد بن سید بطلبوسی (1403هـ.ق / 1982م)، *الإنصاف فی التنبيه علی الأسباب التي أوجبت الاختلاف بين المسلمين فی آرائهم*، تحقیق: محمد رضوان الدایة، بیروت، دارالکفر، الطبعة الثانية، ص 33- / أحمد بن عبد الرحیم بن الشهد و جیه الدین بن معظم بن منصور المعروف بـ «الشاه ولی الله الدهلوی» (1404هـ.ق / 1985م)، *الإنصاف فی بیان أسباب الاختلاف*، تحقیق: عبدالفتاح أبو غدة، بیروت، دارالنفائس، الطبعة الثانية، ص 147.

<sup>4</sup> - أبو الولید محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد بن رشد قرطبی اندلسی (1415هـ.ق / 1995م)، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، تنقیح و تصحیح: خالد العطار، بیروت، دارالفکر، الطبعة الأولى، ج 1، ص 8.

باور به این که فلان حکم خاص نسخ شده است.<sup>1</sup> البته، او ده سبب دیگر را به عنوان زیر شاخه‌های عوامل سه گانه نام می‌برد که همگی را می‌توان تحت عنوان "اختلاف در سنت" سامان داد.

در حقیقت می‌توان گفت که: 1- همه‌ی اختلاف‌های فقهی به سه حوزه‌ی محدود می‌شود: الف) اختلاف در اصول و قواعد زبانی و مسائل زبان شناسی (فقه اللغة)؛ ب) اختلاف در حوزه‌ی سنت نبوی و مسائل مربوط به آن؛ ج) اختلاف در باورها و اندیشه‌های شخصی در آنچه که هیچ دلیل صریح یا غیر صریح متنی وارد نشده است؛ 2- هر چند در همه‌ی تقسیم‌بندی‌ها، موضوعات زبانی در صدر قرار دارد. اما گذشتگان از تجمیع و دسته‌بندی آن موارد ذیل عنوان "اصول زبانی و قواعد ادبی" خودداری نموده‌اند؛ 3- در برخی از تقسیم‌بندی‌ها، ریشه‌ی اختلاف تنها به مسائل زبان و ادب عربی ارجاع داده و از بیان مسائل و نمونه‌های فقهی خودداری شده است.<sup>2</sup>

نمونه‌هایی از موارد اختلاف شافعی با معاصرانش در استنباط فقهی که ریشه در برداشت‌های زبانی دارند، عبارتند از:

1-1 خواندن سوره‌ی فاتحه در نماز به زبان غیر عربی؛ امام شافعی در این مورد با امام ابوحنیفه<sup>3</sup> اختلاف دارد و قرائت فاتحه بغير عربی را نادرست می‌داند.<sup>4</sup>

1-2 بطلان وضوء بر اثر لمس نامحرم؛ ابوحنیفه لمس را به معنای جماع و نزدیکی کردن تعبیر نموده است.<sup>1</sup> حال آنکه شافعی لمس را هم معنی و مترادف با تماس قسمتی از پوست طرفین با یکدیگر می‌داند.<sup>2</sup>

<sup>1</sup> - شیخ الإسلام أحمد بن عبدالحلیم بن عبد السلام بن تیمیة الحرانی (1403 هـ.ق/ 1983 م)، رفع الملام عن الأئمة الأعلام و وجوب مولاة المسلمین، تحقیق: عبدالله بن ابراهیم الأنصاری، الرياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد، الطبعة الأولى، ص 9.

<sup>2</sup> - عبدالوهاب عبدالسلام طویلة (1421 هـ.ق/ 2000 م)، أثر اللغة فی اختلاف المجتهدین، دار السلام، الطبعة الثانية، ص 81-82.

<sup>3</sup> - أبو عبدالله محمد بن الحسن الشیبانی (1406 هـ.ق/ 1985 م)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، شرح: محمد عبدالحی بن محمد عبدالحلیم الأنصاری اللکنوی الهندی، بیروت، عالم الكتب، الطبعة الأولى، ص 94.

<sup>4</sup> - وَهْبَةُ مَصْطَفَى الزُّحَيْلِيُّ (د. تاریخ)، الفقه الإسلامیُّ أدلیُّه، دمشق، دار الفكر، الطبعة الرابعة، ج 2، ص 31.



3-1- لزوم اذن ولی در عقد ازدواج دختران؛<sup>3</sup> مبنای اختلاف در دو مورد بالا، آیات قرآنی بود. اما در این مسأله اختلاف در نوع خوانش از حدیث نبوی است. این گونه روایت شده که پیامبر (ص) فرمودند: «أَيُّمَا امْرَأَةٍ لَمْ يُنْكَحْهَا الْوَلِيُّ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَنِكَاحُهَا بَاطِلٌ، فَإِنْ أَصَابَهَا، فَلَهَا مَهْرُهَا بِمَا أَصَابَ مِنْهَا، فَإِنْ اشْتَجَرُوا، فَالْسلْطَانُ وَلِيُّ مَنْ لَأَ وَلِيٌّ لَهُ»<sup>4</sup>

4-1- لزوم تقسیم مقادیر جمع آوری شده‌ی زکات بر همه‌ی اصناف مستحق آن؛ در این موضوع، شافعی با جمهور علما اختلاف نظر دارد. وی باور دارد از آنجا که قرآن هر هشت صنف مستحق زکات<sup>5</sup> را به صورت متوالی و پشت سرهم با او عطف در آیه‌ی مربوطه آورده، ضروریست که اموال زکوی جمع آوری شده، در بین هر هشت صنف و حداقل سه نفر از هر صنف تقسیم گردد.<sup>6</sup>

از دیگر مصادیق زبانی که مورد توجه‌ی شافعی بوده، انواع بیان به اعتبار اراده و هدف گوینده‌ی از بکارگیری واژگان در کلام است که آنرا در پنج باب تقسیم‌بندی می‌نماید.<sup>7</sup> سپس واژگان عام و خاص بکار رفته در قرآن و حدیث را به صورت موردی آورده و شرح می‌دهد که در کدام مورد از واژه‌ی عام، اراده‌ی عام و یا خاص شده است. واژگان عام ظاهری که در بردارنده‌ی هر وجه عام و خاص هستند را

<sup>1</sup> - أبو عبدالله محمد بن الحسن الشیبانی (1403 هـ.ق / 1983 م)، الحجّة علی أهل المدينة، تحقیق: مهدی حسن الکیلانی القادری، بیروت، عالم الکتب، الطبعة الثالثة، ج 1، ص 65.

<sup>2</sup> - محمد بن إدريس الشافعی (1422 هـ.ق / 2001 م)، موسوعة الإمام الشافعی، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب، المنصورة - مصر، دارالوفاء، الطبعة الأولى، ج 2، ص 37.

<sup>3</sup> - همان، ج 6، ص 33.

<sup>4</sup> - أبو عبدالله محمد بن یزید ماجة القزوينی (1363 هـ.ق / 1952 م)، سنن ابن ماجة، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقی، القاهرة، دار إحياء الکتب العربية - فیصل عیسی البابی الحلبي، الطبعة الأولى، ج 1، ص 605، ح.ش 1879؛ - أبو داود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو الأزدي السُّجِسْتَانِي (د.تاریخ)، سنن أبي داود، تحقیق: محمد محیی السیدین عبدالحمید، صیدا - بیروت، المكتبة العصرية، د.ط، ج 2، ص 229، ح.ش: 2083؛ - محمد بن عیسی بن سوّرة بن موسی بن الضحاک الترمذی (1395 هـ.ق / 1975 م)، سنن الترمذی، تحقیق و تعلق: أحمد محمد شاکر (ج 1، 2) - محمد فؤاد عبدالباقی (ج 3) و إبراهيم عطوة عوض (ج 4، 5)، القاهرة، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابی الحلبي، الطبعة: الثانية، ج 3، ص 399، ح.ش: 1102.

<sup>5</sup> - [التوبة: 60].

<sup>6</sup> - موسوعة الإمام الشافعی، ج 3، ص 206.

<sup>7</sup> - الرسالة، الجزء الأول، صص 21-32.

توضیح می‌دهد.<sup>1</sup> در ادامه، مواردی از سنت را که آیات قرآنی را تخصیص داده‌اند با مصداق‌هایی از احکام ذکر می‌کند.<sup>2</sup>

2- تفسیر قرآن: امام شافعی پس از آموزش قرآن، در درس تفسیر بزرگان مکتب مکه از جمله شاگرد با واسطه‌ی عبدالله بن عباس (عموزاده‌ی پیامبر<sup>(ص)</sup>) یعنی سفیان بن عیینه شرکت نمود و از آن بهره‌ی کافی برد. اینکه امام شافعی از چه زمانی تفسیر قرآن را در دستور کار خویش قرار داد، اطلاع چندانی در دست نیست. اما قدر مسلم آن است که او در سنین جوانی که اجازه‌ی فتوا از جانب استادش مسلم بن خالد زنگی و مالک بن انس یافت، با تفسیر آیات قرآنی، پاسخ‌گوی سؤالات فقهی مردم بوده است. یعنی بر مبنای آیات الاحکام، احکام فقهی را بیان می‌کرد. به هر حال، تفسیر قرآن حجم قابل ملاحظه‌ای از کارهای علمی و آثار شافعی را به خود اختصاص داده است. از این رو، می‌توان دریافت که قرآن به عنوان نخستین و برترین منبع تشریح نزد شافعی بس جایگاهی والا داشته است. نیز، در شمار برترین قاریان قرآن از او نام برده‌اند.<sup>3</sup>

در نخستین اثرش "الرساله" این چنین پیرامون قرآن و ارزش آن سخن گفته است: «... هر آنچه را که خدای سبحان - حمد و ثنا مر او راست - در قرآن نازل کرده است، برای بندگانش رحمت است و بر آنان برهان و حجت، ... بر طالبان علم واجب است که هر چه بیشتر بکوشند تا علوم قرآنی را بیشتر بیاموزند... هر کس دانش احکام الهی را که به صورت مستقیم و غیر مستقیم در قرآن گنجانده شده است فراگیرد. آنگاه خدای - عزّ وجلّ - مدد رساند تا گفتار و کردار خود را بر آنچه از قرآن آموخته، منطبق سازد. براستی که او در امور دنیوی و دینی به رستگاری و سرفرازی نایل می‌شود؛ ... سرانجام در مسائل دینی به جایگاه امامت خواهد رسید.»<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - پیشین، ص 53-58.

<sup>2</sup> - همان، ص 64.

<sup>3</sup> - شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز الذهبی (1417 هـ ق/ 1997 م)، معرفة القراء الکبار علی الطبقات والأعصار، بیروت، دار الکتب العلمیة، الطبعة الأولى، ص 85/- شمس‌الدین أبو الخیر محمد بن محمد بن یوسف ابن الجزری (1351 هـ ق/ 1930 م)، غایة النهایة فی طبقات القراء، تحقیق: ج. برجستراسر، مکه المکرمة، مکتبة ابن تیمیة، الطبعة الأولى، ج 2، ص 95.

<sup>4</sup> - الرسالة، الجزء الأول، ص 19.

وی در تفسیر قرآن، روش و سبک خاص خود را دارا بود که او را از دیگران متمایز می‌ساخت؛ تفسیر قرآن به قرآن، سنت یا آراء اصحاب، و نیز تفسیر به رأی مبتنی بر معرفت‌شناسی، روش‌شناسی و مباحث زبان‌شناسی.<sup>1</sup>

رویکرد تفسیری امام شافعی در نسل‌های بعدی مفسران نیز مورد توجه قرار گرفته است. فخررازی از جمله آنانی است که روش پیشوای مذهبی خود را در پیش گرفته و اقرار نموده که: «هر کس تفسیر بزرگ ما را بخواند، در می‌یابد که استنباط و استدلال ما در بیشتر مسائل بر رأی امام شافعی استوار است. و او به نسبت ما در این علم - تفسیر - به مانند دریاست به ساحل.»<sup>2</sup>

3- شافعی و علوم حدیث: در عصر شافعی حدیث نبوی غیر از کاربردهای فقهی، کاربردی ابزاری به منظور تثبیت مشروعیت دستگاه حکومتی، برتری‌جویی فرق و مذاهب بر یکدیگر با انتساب و استناد آراء پیشوایان و رهبران خود به شخص پیامبر (ص) و یارانش پیدا کرده بود. مکتب عراق نسبت به کاربردهای فقهی حدیث، موضعی کاملاً دفاعی به خود گرفته بود. شخص ابوحنیفه و حتی شاگرد بلافصلش ابویوسف، تنها تعداد انگشت‌شماری از احادیث نبوی در اجتهاد فقهی‌شان بکار می‌گرفتند. این حالت در مکتب عراق، ناشی از عدم دسترسی مردمان آن دیار به احادیث و راویان دسته اول بود. گذشته از آن، فضای فرهنگی و پیشینه‌ی تاریخی عراق و شهرهای بغداد، کوفه و بصره چنین رویکردی را می‌طلبید و این سابقه‌ی تاریخی در نوع نگرش آنان به تاریخ هم خود را نشان داده است.

شافعی با طرح نظریه‌ی حدیث که موضعی میانه در مقایسه با دو نظریه‌ی افراطی اهل حدیث و اهل رأی بود، شهره‌ی حلقه‌های درس عالمان روزگار خویش از هر دو طیف حجاز و عراق گردید. هرچند به زعم برخی از پژوهش‌گران معاصر مبنی بر اینکه روش و رویه‌ی ابداعی شافعی به هیچ وجه در زمان خود به صورت همگانی

<sup>1</sup> - احمد بن مصطفی الفران (1427 هـ.ق/2006 م)، تفسیر الإمام الشافعی، الرياض، دار التدریة، الطبعة الأولى، ج 1، ص 87.

<sup>2</sup> - فخررازی، مناقب الإمام الشافعی، ص 208؛ - شمس الدین محمد بن علی بن أحمد الداودی (د.تاریخ)، طبقات المفسرین، بیروت، دارالکتب العلمیة، ج 2، ص 102؛ - أحمد بن محمد الأذنهوی (1417 هـ.ق/1997 م)، طبقات المفسرین، تحقیق: سلیمان بن صالح الخزی، الرياض، مکتبة العلوم والحکم، الطبعة الأولى، ص 25.

پذیرفته نشد،<sup>1</sup> اما آثار سودمند آن را می‌توان در نوشته‌های روایی پس از او دید. او ابزارهای کمکی لازم و ضروری برای پرداختن به حدیث را دارا بود؛ بن‌مایه‌های علم انساب که در دوران آغازین تحصیلی به همراه زبان و ادبیات عربی آن را آموخته بود، و در علم حدیث کارآیی زیادی داشت. افزون بر آن، شافعی جایگاه و رتبه‌ی سنت نبوی را در استنباط احکام فقهی به پای قرآن ترفیع نمود.<sup>2</sup> با ارائه‌ی روشی میانه - در مقابل موضع تک‌بُعدی مکاتب مدینه و عراق نسبت به جایگاه حدیث در اجتهاد فقهی - و بکارگیری عقل و نقل در اجتهاد، تاریخ حدیث را در مسیری جدید قرار داد.

توانمندی شافعی تنها در روایت حدیث نبود، بلکه در علم درایت حدیث نیز ید طولایی داشت.<sup>3</sup> همین وسعت دانش شافعی در حدیث، فهم متون روایی را بر وی آسان نمود. ابن ابی حاتم نمونه‌های بسیاری از روایات را آورده است که امام شافعی به نقد سند، متن و محتوای روایات، بیان شروط صحت و درستی حدیث پرداخته، قواعد و اصول جرح و تعدیل را بیان نموده است.<sup>4</sup> حتی فراتر از آن، پیرامون برخی از روایان نیز، از جرح و تعدیل آنان سخن گفته است.<sup>5</sup>

علم درایت حدیث بر خلاف مختلف‌الحدیث که به تبیین اختلاف‌های ظاهری در متن حدیث و راه‌های نقل روایت می‌پردازد و در مواردی بین آنها تعارضی پیش آید، راه حل رفع تعارض بین آنها یا پیوند دادن ظاهری و مفهومی احادیث را پیشنهاد می‌کند، با اصول و قواعدی منضبط در شناسایی و بررسی دقیق سلسله اسناد و متن حدیث نقش بسزایی دارد. یعنی در واقع برای نقد بیرونی متن حدیث و حصول فهم

<sup>1</sup> - وائل بن حلاق (1386ش)، تاریخ تئوری‌های حقوقی اسلامی، ترجمه‌ی: محمد راسخ، تهران، نشر نی، ص 67.  
<sup>2</sup> - أبو القاسم شهاب‌الدین عبدالرحمن بن إسماعیل بن إبراهيم المقدسی الدمشقی المعروف بأبی شامة (1403هـ/1982م)، مختصر المؤمل فی الرد إلی الأمر الأول، تحقیق: صلاح الدین مقبول أحمد، الكويت، مكتبة الصحوة الإسلامية، الطبعة الأولى، ص 71.  
<sup>3</sup> - محمد عجاج الخطیب (1408هـ/1998م)، أصول الحدیث؛ علومه و مصطلحه، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة العاشرة، ص 283-284/- نورالدین عتر (1418هـ/1997م)، منهج النقد فی علوم الحدیث، دمشق، دارالفکر، الطبعة الثالثة، ص 337.

<sup>4</sup> - ابن ابی حاتم الرازی، آداب الشافعی و مناقبه، صص 216-217 و 231-235.

<sup>5</sup> - بیهقی، مناقب الشافعی، ج 1، ص 500-550.

درست از آن باید اختلاف الحدیث، و به منظور نقد درونی متن درایة الحدیث را بکار گرفت.<sup>1</sup>

موضوعاتی که امام شافعی در نقد و تحلیل متون روایی - چه نقد برونی و چه نقد درونی حدیث - به آنها پرداخته، از دقیق‌ترین مسائل حوزه‌ی علوم حدیث می‌باشند. وی در کتاب الرسالة نیز بایبی را به صورت مستقل به "العلل فی الحدیث" اختصاص داده است.<sup>2</sup> همچنین پاره‌ای از روایت‌های نقل شده از راه دو استادش، مالک و سفیان بن عیینه را نقد کرد که در مناقب شافعی به آنها اشاره شده است. شافعی با استناد به آیات قرآنی، پیروی از سنت صحیح را واجب می‌داند.<sup>3</sup> او ملازمت ایمان به رسول‌الله با ایمان به خدا را سند سخن خویش قرار داده است.<sup>4</sup> در واقع، وی حدیث صحیح را از حیث حجیت، برای عاملان به شریعت، به اندازه‌ی قرآن معتبر می‌داند و بر این باور بود که بخش زیادی از آیات قرآنی که به‌طور غیرمستقیم و کلی احکام را بیان کرده‌اند، باید مبتنی بر سنت نبوی تفسیر شوند. نه اینکه حدیث را از لحاظ قطعیت، هم‌سنگ قرآن بگیرد و یا آنکه حدیث را نوعی از وحی تلقی نماید.<sup>5</sup>

شافعی با نوآوری‌های روش‌شناسی و معرفت‌شناسی از یک سو، عقل را - آنچنان که او باور داشت و از آن به عقل سلیم تعبیر کرده است، مدد رسانید. یعنی با بومی کردن عقل رایج در منطق و فلسفه‌ی یونانی در فرهنگ اسلامی از عقل‌گرایی محض و بدون قید و بند شرعی و بکارگیری آن در اجتهاد فقهی پرهیز کرد؛ از سوی دیگر، با تبیین و تشریح اصول و قواعد علوم حدیث، به کاربردهای علم حدیث در هر دو مکتب اهل‌رأی و اهل حدیث و کاربردهای فقهی آن علم سامان و سازمان بخشید. شافعی چندان از جایگاه سنت و حدیث نبوی در استنباط احکام فقهی دفاع نمود که در میان اهل بغداد به ناصر السنة «یاور سنت» شهرت یافت.<sup>6</sup>

<sup>1</sup> - جلال‌الدین عبدالرحمن بن ابی‌بکر السیوطی (د. تاریخ)، تدریب الراوی فی شرح تقریب التواوی، تحقیق: أبوقتیبة نظر محمد الفاریابی، الرياض، دار طيبة، د.ط، ص 151.

<sup>2</sup> - الرسالة، الجزء الثاني، صص 210-242.

<sup>3</sup> - همان، الجزء الأول، صص 73-75.

<sup>4</sup> - [الأحزاب: 36].

<sup>5</sup> - الرسالة، الجزء الأول، صص 76-83.

<sup>6</sup> - أبوالفداء إسماعیل بن عمر بن کثیر القرشی البصری الدمشقی (1424هـ/ق/2003م)، البدایة والنهاية، تحقیق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان، الطبعة الثانية، ج 14، ص 136.

### بوم‌شناسی دانش شافعی

شافعی بعد از تولد در غزه‌ی فلسطین، توسط مادرش به مکه بازگردانده شد و از سن پنج‌سالگی رهسپار مکتب و حلقه‌ی دروس دینی گردید. پس از کسب دانش فقه و تفسیر از سرآمدان مکی، راهی مدینه شد تا در حلقه‌ی درس امام مالک حضور یابد و علوم حدیث را یاد گیرد. مدینه به عنوان خاستگاه نخستین مکتب اهل حدیث در مقابل کوفه، مهد و سرزمین اهل‌رأی قرار داشت.<sup>1</sup> محل استقرار پیامبر(ص) پس از هجرت و مرکز و پایتخت دولت اسلامی در دوره‌ی نخست - خلافت سه تن از خلفای راشدین - بود؛ عالمانش، وارثان راستین دانش علوم نبوی بودند.<sup>2</sup> و جامعه‌ی نخستین اسلامی از نسل مردمان آن‌جا پدید آمد.<sup>3</sup>

شافعی پس از وفات امام مالک در سال 179 هـ.ق، به مکه بازگشت. اندکی بعد، به عنوان دستیار مصعب در منصب قضاوت منطقه‌ی نجران انتخاب شد.<sup>4</sup> آنگاه که به ولایت یمن در امور قضایی گماشته شد، سیرت و روش او زبان‌زد همگان شد؛ با شگردهای کاری که مخصوص او بود، مردم را به پیروی از سیره و سنت نبوی و روش نیکان فرامی‌خواند.<sup>5</sup> پس از گذشت مدت زمان کوتاهی، به دلیل لیاقت و کفایت مدیریتی که از خود به نمایش گذاشت، توانست والی نجران گردد.<sup>6</sup> افزون بر

<sup>1</sup> - محمد بن الحسن بن العربی بن محمد الحجوی التعالی الجعفری الفاسی (1345 هـ.ق/1925 م)، *الفکر السامی فی تاریخ الفقه الإسلامی*، الرباط، مطبعة إدارة المعارف، الطبعة الأولى، ج 1، صص 291-315 و 331-؛ محمد أبوزهره (د. تاریخ)، *تاریخ المذاهب الإسلامیة*، القاهرة، دارالفکر العربی، صص 245-246.  
<sup>2</sup> - أبوزید عمر بن شبة زید بن عبیده بن ریطة النمیری البصری (1399 هـ.ق/1978 م)، *تاریخ المدینة المنورة*، تحقیق: فهیم محمد شلتوت، جدة، طبع علی نفقة: السید حبیب محمود أحمد، الطبعة الأولى، صص 162-165؛ - أبوسعید المفضل بن محمد بن إبراهیم بن مفضل بن سعید بن عامر بن شراحیل الشعبي الکوفی الجندی المقرئ (1407 هـ.ق/1986 م)، *فضائل المدینة*، تحقیق: محمد مطیع الحافظ - غزوة بدير، دمشق، دار الفکر، الطبعة الأولى، صص 22-25؛ - محب‌الدین أبوعبدالله محمد بن محمود بن الحسن المعروف بابن النجار (د.تاریخ)، *الدرة الثمينة فی أخبار المدینة*، تحقیق: حسین محمد علی شکرى، الرياض، شركة دار الأرقم بن أبی الأرقم، د.ط، صص 41-51.  
<sup>3</sup> - عمر سلیمان عبدالله الأشقر (1402 هـ.ق/1982 م)، *تاریخ الفقه الإسلامی*، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الأولى، ص 84.

<sup>4</sup> - بیهقی، *مناقب الشافعی*، ج 1، ص 103.

<sup>5</sup> - نووی، *تهذیب الأسماء و اللغات*، ج 1، ص 47.

<sup>6</sup> - برای مطالعه‌ی گزارش تفصیلی این جریان مراجعه کنید به: - ابن أبی حاتم، *آداب الشافعی و مناقبه*، ص 32.

بعد درآمذزایی آن، اندوخته‌های علمی خویش را تکمیل نمود. از برجسته‌ترین افرادی که شافعی از حضورشان کسب علم نمود، می‌توان به هشام بن یوسف صنعانی اشاره کرد. او در صنعای یمن عهده‌دار قضاوت بود. روایات اندکی از او گزارش شده است. با این وجود، فردی مورد اعتماد و ثقه در روایت بود.<sup>1</sup> منقبنویسان شافعی، هشام را از استادان یمنی او برشمرده‌اند.<sup>2</sup>

امام شافعی پس از نزدیک به پنج سال خدمت در یک منصب حکومتی، به دربار هارون الرشید فراخوانده شد و با وساطت محمد بن حسن شیبانی، تبرئه و رهایی یافت.<sup>3</sup> سابقه‌ی آشنایی شافعی با شیبانی، به دوران تحصیلی آن دو بزرگوار در مدینه، یعنی حلقه‌ی درس امام مالک برمی‌گشت.<sup>4</sup> شیبانی در آن ایام، به‌عنوان قاضی القضاة دارالخلافه، در منصب قضاوت مشغول بود. در ضمن، از پایگاه اجتماعی و علمی بالایی در نزد خلفای عباسی، به ویژه هارون برخوردار بود. این امر، سبب شد که در مجلس بازجویی از شافعی، هارون رو به شیبانی کرده و از او پرسید: «ای محمد، این مرد - شافعی - چه می‌گوید؟ برداشت شما از سخنان او چیست؟ محمد بن حسن پاسخ داد: آری! همانطور که گفت، او بزرگ مردی در علم است. و آنچه از شورش و طغیان به وی نسبت داده‌اند، نه رواست و نه در شأن او. پس هارون گفت: حال که این طور است، او را پیش خود نگه‌دار تا در مورد او نظر دهم. محمد بن حسن نیز چنین کرد. و همین امر بود سبب نجات و رهایی شافعی.»<sup>5</sup> به هر ترتیبی که بود شافعی از این محنت رهایی یافت و در بغداد ماندگار شد.

## پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

<sup>1</sup> - شمس‌الدین أبو عبدالله محمد بن أحمد الذَّهَبِي (1413 هـ.ق/1993 م)، سير أعلام النبلاء، تحقيق: مجموعة محققين بإشراف شعيب الأرنؤوط، بيروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة التاسعة، ج 1، ص 353.

<sup>2</sup> - بيهقي، مناقب الشافعي، ج 2، ص 313.

<sup>3</sup> - ابن ابی حاتم، آداب الشافعي ومناقبه، صص 32-33 و 78؛ - بيهقي، مناقب الشافعي، ج 1، صص 104-147.

<sup>4</sup> - القاضي حسين بن علي الصيمري (1405 هـ.ق/1985 م)، أخبار أبي حنيفة وأصحابه، بيروت، علام الكتب، الطبعة الثانية، صص 125-134؛ - ذهبي، سير أعلام النبلاء، ج 1، ص 316؛ - أحمد سعيد حوى (1423 هـ.ق/2002 م)،

المدخل إلى مذهب الإمام أبي حنيفة النعمان، جدة، دار الأندلس الخضراء، الطبعة الأولى، ص 62؛ - أحمد بن محمد نصير الدين النقيب (1422 هـ.ق - 2001 م)، المذهب الحنفي (مراحل وطبقاته، ضوابطه ومصطلحاته، خصائصه ومؤلفاته)، الرياض، دارالرشد، الطبعة الأولى، ج 1، ص 65 به بعد.

<sup>5</sup> - ابن عبد البر، الإقتضاء، ص 155.

شافعی که در مدینه، مکه و یمن حضور اندیشمندان بزرگ و نام‌آور آن روزگار را دریافته بود، از این‌که بتواند دوران تحصیلی‌اش را با شاگردی در مکتب اهل‌رأی به پایان برساند، چندان ناخرسند نبود. تا از این طریق، ساختار کلی اندیشه‌ها و باورهای دینی خود را با استمداد از مکاتب رایج و نظرگاه‌های موجود - به ویژه در حوزه فقه - شکل و سامانی نوین ببخشد. او در محضر بزرگان مکاتب تفسیری و فقهی مکه، و در خدمت امام مدینه و اهل حدیث، تفسیر و حدیث و فقه را با رویکرد روایی یادگرفته بود، در عراق، به فراگیری باورها و اندیشه‌های اهل‌رأی مشغول شد. این زمینه‌های مطالعاتی و تحصیلی، بسترهای آینده‌ی شکل‌گیری مذهب میانه و وسطیه امام شافعی شد.<sup>1</sup> دوره‌ی اقامت شافعی در بغداد مدت پنج سال و یا کمتر به طول انجامید.<sup>2</sup> بعد از وفات محمد بن حسن در سال 189 هـ.ق آنجا را به قصد مکه‌ی مکرمه ترک نمود.<sup>3</sup> در محله‌ای به نام "فناء"، مشرف بر مسجدالحرام حلقه‌ی درس فقه و اصول فقه، تفسیر و علوم حدیث را دایر نمود.<sup>4</sup>

بعد از این همه سفرها و تلاش‌های علمی بود که شافعی اندیشه‌ها و برداشت‌های فقهی‌اش را به شکل منسجم و در قالب خوانش اولیه‌ی مذهب خود بر مردم عرضه نمود.<sup>5</sup> باوجود استفاده از آموزه‌های مکاتب رایج، به‌ویژه در فقه، در کاربست‌های فقهی، اما دیگر وی وابسته‌ی مذهبی به هیچ کدام از مکاتب نبود. در بسیاری از مسائل فقهی، اصول و روش‌های استنباط با همتایان خویش (ابوحنیفه، مالک و احمد

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
 رتال جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> - قواسمی، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی، ص 71-72.

<sup>2</sup> - أبوزهره، الشافعی، ص 25.

<sup>3</sup> - الدقر، الإمام الشافعی - فقیه السنة الأكبر، ص 98.

<sup>4</sup> - عبدالحلیم الجندی (1398 هـ.ق / 1977 م)، الإمام الشافعی؛ ناصر السنة وواضع الأصول، القاهرة، دارالمعارف، الطبعة الثانیة، ص 87؛ - /- مصطفی محمد الشکعة (1411 هـ.ق / 1991 م)، الإمام محمد بن إدريس الشافعی، القاهرة - بیروت، دارالکتب المصری - دارالکتب اللبنائی، الطبعة الثالثة، ص 92.

<sup>5</sup> - القواسمی، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعی، ص 80.



بن حنبل) اختلاف‌های بنیادین پیدا کرد.<sup>1</sup> پاره‌ای از آنها را خود شافعی به شکل کتابچه و رساله در لابلای متن الأمّ گنجانده است.<sup>2</sup>

بار دیگر شافعی به بغداد عزیمت کرد تا با سنجش اوضاع سیاسی، فکری و فرهنگی جامعه‌ی اسلامی، پایه‌های مذهب فقهی‌اش را بیش از پیش استحکام در زمان مسافرت دوم شافعی به بغداد، دارالخلافه در انتظار تحول سیاسی و انتقال خلافت از امین به مأمون به سر می‌برد. هر چند به نسبت سال‌های قبل که شافعی از آن شهر بازدید نمود، تغییراتی کرده بود، اما سیر تحولات، قهقرای و عقب‌گردی بود. در هر حال، شافعی بغداد را با هدف مشخص و حساب شده به عنوان مقصد سفر خویش برگزید. دلیل این مدعا نیز می‌تواند فعالیت علمی او در این سفر، و نیز، اهمیت بغداد در کلام شافعی باشد. در البداية و النهاية گزارشی به نقل از یونس بن عبدالأعلى صُدفی چنین آمده است: «شافعی از من پرسید: آیا بغداد را دیده‌ای؟ پاسخ گفتم: نه! پس شافعی چنین گفت: [انگار] دنیا را ندیده‌ای. سپس بیان کرد که: به هر جا که وارد شده‌ام، آنجا را منزلگاه موقت سفری پنداشتم، مگر بغداد که چون به آنجا رفتم، احساس کردم که وطن اصلی‌ام است. از خدا خواستارم که ظلم و ستم ستمگران را از آن - بغداد - بردارد.»<sup>4</sup>

در سفر دوم به بغداد، در جامع بزرگ بغداد به شبهات و سؤالات فقهی پیروان مذاهب و مکاتب فقهی و کلامی پاسخ می‌گفت. بدین ترتیب، مذهب قدیم شافعی در قلب قلمرو فکری و جغرافیایی مکتب اهل‌رأی، ظهور کرد. در مدت دو سال از اقامت

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
رساله جامع علوم انسانی

<sup>1</sup> - أبو الفداء إسماعیل بن عُمر بن کنیر الدمشقی (1406 هـ.ق/ 1986 م)، المسائل الفقهية التي انفرد بها الإمام الشافعی من دون إخوانه من الأئمة الثلاثة، تحقیق: د. ابراهیم بن علی صندوقی، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الأولى، ص 6؛ - ترکی بن سلیمان صالح الخضیری (2005 م)، المسائل الفقهية التي انفرد فيها الإمام الشافعی فی الحج، الرسالة للحصول علی درجة ماجستير فی الفقه وأصوله، الجامعة الأردنية، كلية الدراسات العليا، ص 47.

<sup>2</sup> - موسوعة الإمام الشافعی، ج 8، ص 513.

<sup>3</sup> - أبوزهرة، الشافعی؛ حياته وعصره، آرائه وفقهه، ص 26.

<sup>4</sup> - محمد حسن هیتو (1409 هـ.ق/ 1988 م)، الإجتهد وطبقات مجتهدی الشافعیة، بیروت، مؤسسة الرسالة، الطبعة الأولى، ص 105.

دوم در بغداد، شاگردانی بسیار تربیت کرد که نامدارترین آنها ابو‌ثور کلبی، ابوعلی کرابیسی و حسن زعفرانی بودند.<sup>1</sup>

هر چند ابوزهره، علت سفر سوم شافعی به بغداد را خلافت مأمون (198-218هـ.ق) و به دنبال آن، چیرگی ایرانیان بر دستگاه اداری و لشگری و نیز در پیش گرفتن رویه‌ی معتزله بیان کرده است<sup>2</sup>، اما ظاهراً، شافعی به منظور حصول اطمینان از تثبیت مذهبش و وفاداری شاگردان خود به اصول و مبادی فقهی و اصولی‌اش به آنجا آمد و شد می‌کرده است؛ چراکه در فاصله‌ی اندک ما بین سال‌های 197-199هـ.ق، حوادث و رویدادهای سیاسی مهمی رخ نموده بود که به تبع تحولات سیاسی، فضای علمی - فرهنگی نیز دچار تغییر شده بود. این امر، نگرانی شافعی نسبت به وضعیت مذهب و شاگردانش را صدچندان می‌نمود. از این رو، در سفر پایانی به بغداد توصیه‌های لازم مبنی بر پیروی از قرآن و اهتمام به سنت نبوی، بکارگیری عقل به صورت درست برای تبیین نقل و پرهیز از پرداختن به کلام را به یاران خود گوشزد کرد.<sup>3</sup>

شافعی که تاکنون به مصر سفر نکرده و هرگز آن سرزمین را از نزدیک ندیده بود، و تنها می‌دانست که فقیه نامور و سرشناس لیث بن سعد و پس از او شاگردانش، و نیز پیروان فقه مالک در آنجا حضور دارند، آنجا را اختیاری برای سکونت برگزید؛ زیرا می‌دانست که آشفته‌گی‌های سیاسی بدانجا ره نبرده و آرامش سیاسی در آن سرزمین برقرار است.<sup>4</sup>

<sup>1</sup> - حجوی، *الفکر السامی*، ج 1، ص 401؛ -/ غمر سلیمان عبدالله الأشقر (1416هـ.ق/1996م)، *المدخل الی دراسة المدارس والمذاهب الفقهية*، عمان، دار الفانس، الطبعة الأولى، ص 137.

<sup>2</sup> - ابوزهره، *الشافعی*، ص 27-28.

<sup>3</sup> - أبو الفضل عبدالرحمن بن أحمد بن الحسن الرازی المقرئ (1417هـ.ق/1996م)، *أحادیث فی ذم الکلام وأهله*، تحقیق: ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید، الرياض، دار أطلس للنشر والتوزیع، الطبعة الأولى، ص 98-99؛ -/ أبو إسماعیل عبدالله بن محمد بن علی الأنصاری الهروی (1418هـ.ق/1998م)، *ذم الکلام وأهله*، تحقیق: عبدالرحمن عبدالعزیز الشبل، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم، الطبعة الأولى، ج 4، ص 246؛ -/ أبو حامد محمد بن محمد الغزالی (د.تاریخ)، *إحياء العلوم الدین*، بیروت، دارالمعرفة، ج 1، ص 95؛ -/ همو (1405هـ.ق/1985م)، *قواعد العقائد*، تحقیق: موسی محمد علی، بیروت، عالم‌الکتب، الطبعة الثانية، ص 85؛ -/ أبو زکریا یحیی بن ابراهیم بن أحمد بن محمد أبوبکر بن أبی طاهر الأزدي السلماسی (1422هـ.ق/2002م)، *منازل الأئمة الأربعة أبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد*، تحقیق: محمود بن عبدالرحمن قدح، المدينة المنورة، مكتبة الملك فهد الوطنية، الطبعة الأولى، ص 216.

<sup>4</sup> - القواسمی، *المدخل إلی مذهب الإمام الشافعی*، ص 102.

وی هنگام تصمیم‌گیری برای سفر به مصر، از بغداد به حجاز برگشت. ظاهراً ایام و موسم حج با عزم سفر شافعی همزمان شده بود. در این هنگام که والی مصر نیز برای ادای فریضه به حجاز آمده بود، موافقت خود را با سفر شافعی به مصر اعلام نمود. پس، شافعی به همراه والی وارد مصر شد. آخرین سفر شافعی در سال 199 هـ.ق انجام گرفت.<sup>1</sup> در آن روزگار مردم مصر، به فقه ابوحنیفه، فقه امام مالک، فقه لیث بن سعد و تا حدودی آراء فقهی امام اوزاعی عمل می‌کردند. البته به طور طبیعی اکثریت با جمعیت مالکی‌ها بود. چون شاگردان مالک، به‌طور چشم‌گیری در این سرزمین به نشر و ترویج مذهب او مشغول بودند. با این حال، شافعی توانست در دوره‌ی کوتاه مدت باقیمانده از عمرش، توازن و تعادل مذهبی جمعیت آنجا را به نفع مذهب خود تغییر دهد.

اگر این گزارش بیهقی را که از طریق ربیع بن سلیمان مرادی<sup>2</sup> نقل کرده است بپذیریم، شاید بتوان گفت که شافعی چون عرصه را در حجاز و عراق بر مذهب و پیروان خود تنگ دید، تصمیم گرفت به مصر برود و در آنجا که دور از دسترس و تیررس دستگاه خلافت و اتهامات سیاسی و فکری خواهد بود، باورهای فقهی خود را نشر و گسترش دهد.

بیهقی چنین گزارش می‌کند: «ربیع بن سلیمان مرادی گفت که شافعی را در نصیبین<sup>3</sup> قبل از ورود به مصر ملاقات کردم... آنگاه با هم راهی مصر شدیم... روزی در مسیر سفر از من پرسید: مصر و مردمانش را بر چه حال و مذهبی ترک کرده‌ای؟ در جواب گفتم: آنان دو گروه‌اند؛ دسته‌ای از آنان به فقه و پیروان مالک گرایش دارند. از آن دفاع و در نشر آن تلاش می‌کنند. گروهی هم از پیروان ابوحنیفه هستند. شافعی آنگاه این چنین گفت: امیدوارم به مصر برسم و آن چیزی را که مردمان آنجا

<sup>1</sup> - شعبان محمد إسماعیل (د. تاریخ)، أصول الفقه: تاریخ و رجاله، القاهرة، دارالاتحاد العربی للطباعة، الطبعة الأولى، ص 65.

<sup>2</sup> - او از شاگردان صاحب آوازه‌ی شافعی است.

<sup>3</sup> - نصیبین بر کرانه‌ی شمالی رود فرات واقع شده است. در گذشته از توابع ولایت دیار ربیعه در شمال بین النهرین بود. در نقطه‌ای مرزی عراق، ترکیه و سوریه واقع شده است. اکنون جزو شهرهای ترکیه است.

را از پیروی مالک و ابوحنیفه‌شان برگرداند، بر آنان ارزانی می‌دارم. ربیع می‌گوید که به محض ورود به مصر، همان کرد که آرزویش را در سر می‌پروراند.<sup>1</sup>

شافعی در مصر توانست آراء و اندیشه‌های خود را در نسخه‌ای جدید - مذهب جدید - ارائه کند. وی با بهره‌گیری از آن همه توشه‌ی علمی که در حجاز و عراق و چه مصر اندوخته بود، متناسب با شرایط مکانی و زمانی اجتهاد می‌کرد. به‌ویژه، پس از ورود به مصر و آشنا شدن با آداب و رسوم و پیشینه‌ی فرهنگی - تمدنی آنجا، متناسب با اوضاع مردمان آنجا فتوا صادر می‌کرد. بنابراین، خوانش جدید و نسخه‌ی تازه از مذهبش را در سازگاری با عُرف آنجا ارائه نمود.

مهم‌ترین دستاورد سفرهای شافعی را می‌توان آشنایی وی با آداب و رسوم مردمان مختلف آن سرزمین‌ها قلمداد کرد. در یمن که با سمت اداری موظف به پاسخگویی به مشکلات جاری مردم در احکام فقهی و قضایی بود. در عراق، با رویکردی متفاوت از آنچه در حجاز رایج بود، آشنا شد. در مصر، با انبوهی از روایات روبرو گشت که نه در حجاز، نه در عراق و یمن آنها را شنیده بود. در ضمن، همراهی و همدردی با مردم یک سرزمین، آمیزش سیاسی، فرهنگی و اجتماعی با آنان، آدمی را به اسرار نهانی و درونی افراد جامعه و آداب و رسوم معاشرت آنان رهنمون می‌شود. در نتیجه، تفسیر شریعت و بیان واقعیت‌های جامعه بر اساس اجتهاد مسئول را بر فقیه سهل می‌گرداند.<sup>2</sup>

مدت زمان اقامت شافعی در مصر بسیار کوتاه بود. او بنابر آموزه‌ی قرآنی و سنت نبوی و رسم بزرگان دینی، در سال 203 هـ.ق وصیت خویش را در حضور تنی چند از شاگردان و دوستان و اعضای خانواده‌اش به رشته تحریر در آورد.<sup>3</sup> مدتی پس از آن به بیماری «بواسیر»<sup>4</sup> مبتلا شد. سرانجام، در روز جمعه‌ی آخر ماه سال 204 هـ.ق بر اثر آن بیماری درگذشت.<sup>5</sup>

<sup>1</sup> - بیهقی، مناقب الشافعی، ج 1، ص 238.

<sup>2</sup> - أبوزهرة، الشافعی، ص 18.

<sup>3</sup> - محمد بن إدريس الشافعی (1414 هـ.ق/1994 م)، وصیة الإمام الشافعی، تحقیق: سعدالدین محمد الکی، بإشراف: زَهِیر الشاویش، بیروت، المکتب الإسلامی، الطبعة الأولى، صص 36-56.

<sup>4</sup> - ابن أبی حاتم الرازی، آداب الشافعی و مناقبه، ص 76.

<sup>5</sup> - مسعودی، مروج الذهب ومعادن الجوهر، ج 4، ص 118، 1- / ابن أبی حاتم، پیشین، ص 74، 1- / ابن عبدالبر، الإقتضاء، ص 160، 1- / بیهقی، مناقب الشافعی، ج 2، ص 297.

## نتیجه‌گیری

تربیت و پرورش امام شافعی در مراکز گوناگون فرهنگی، به شکل‌گیری شخصیت چندبومی وی منجر شد. این تنوع، خود را در رهیافت فقهی او نشان داد. تحت تأثیر عواملی، و در شرایط ویژه‌ای توانست به درجه‌ی اجتهاد مطلق در فقه نایل شود. به‌طور کلی، می‌توان گفت که موارد زیر در شکل‌گیری شخصیت علمی امام شافعی و رشد و نبوغ او نقش بسزایی ایفا کرده‌اند: حمایت‌های عالمانه و دلسوزانه‌ی مادر شافعی از او؛ حضور در بادیه و آمیزش شافعی با مردمان آنجا و فرا گرفتن زبان فصیح عربی از سرچشمه‌ی اصیل آن که سبب شد سخنان شافعی در مسائل فقهی ناظر بر زبان و زبان‌شناسی حجیت داشته باشد؛ شرف و افتخار شاگردی در محضر استاد تمام عیار حرم مکی در فقه یعنی خالد بن مسلم زنگی؛ فراگرفتن فقه و حدیث از محضر امام مدینه، مالک ابن انس؛ آشنایی با محمد بن حسن شیبانی و استفاده از توانمندی‌های علمی او؛ اوضاع سیاسی، اجتماعی و فرهنگی - علمی عصر شافعی.

رهیافت نوین فقهی امام شافعی، برآیند وضع موجود زمانه‌ی او بود. در شرایطی که اهل حدیث بر مبنای منابع روایی و ناظر به عصر پیامبر(ص)، خلفای راشدین و دوران تابعان، مسائل فقهی را پاسخ می‌گفتند؛ و عقل‌گرایان با تکیه‌ی بیش از حد بر رأی فقیه و ناظر به آینده، فقه افتراضی را توسعه دادند، امام شافعی با بازنگری در مبانی و ساختار اجتهاد و تدوین قواعد اصول فقه، رابطه‌ی متون دینی با واقعیت را کشف نمود. هرچند که اعتقاد او به اینکه متون دینی در هر زمان و مکانی قابلیت تطبیق بر واقعیت موجود را دارا هستند، مورد پذیرش طیف‌های مختلفی از علما واقع نشد. اما کشف رابطه‌ی متن با واقعیت، نشان از توانمندی‌های علمی وی داشت.

امام شافعی با اطلاع و آگاهی از موقعیت استراتژیک و علمی مدینه، مکه، بغداد و مصر که بوم‌های نامتجانس در فرهنگ، سیاست، اقتصاد و اجتماع بودند، آن‌ها را مکان‌هایی مناسب برای تحصیل علم و سپس، ترویج افکار و آراء خود تشخیص داد.

بوم‌های انتخابی امام شافعی، کانون‌های اصلی شافعیان بودند. از رهگذر رفت‌وآمدهای مداوم مردمان به شهرهای نام‌برده بود که اندیشه‌های شافعی و مذهب شافعی با سرعت به دورترین نقاط در شرق و غرب قلمرو جهان اسلام صادر شد. امام شافعی با بهره‌گیری از اندوخته‌های تجربی و آموخته‌های علمی که توانایی‌های زبانی، تفسیری، فقهی، حدیثی و اصولی او را در برمی‌گرفت، توانست در تقابل با افراط و تفریط‌های دو مکتب مدینه و عراق در کاربست‌های فقهی عقل و نقل، راهی میانه در پیش بگیرد. و بر اساس دانش زبانی و بینش عقلانی، معرفت و روشی جدید در قالب مذهب فقهی قدیم و جدید ارائه نماید که در آن، نقل صحیح و عقل سلیم از اعتبار یکسانی برخوردار بودند.



## فهرست مراجع

1. ابن أبي حاتم التميمي الحنظلي الرازي، أبو محمد عبد الرحمن بن محمد بن إدريس بن المنذر (1424هـ.ق/2003م)، *آداب الشافعي ومناقبه*، تحقيق وتعليق: عبدالغنى عبدالخالق، بيروت، دارالكتب العلمية.
2. ابن الجوزي، شمس الدين أبو الخير محمد بن محمد بن يوسف (1351هـ.ق/1930م)، *غاية النهاية في طبقات القراء*، تحقيق: ج. برجستراسر، مكة المكرمة، مكتبة ابن تيمية.
3. ابن النجار، محب الدين أبو عبدالله محمد بن محمود بن الحسن (د.تاريخ)، *الدرة الثمينة في أخبار المدينة*، تحقيق: حسين محمد علي شكري، الرياض، شركة دار الأرقم بن أبي الأرقم.
4. ابن تيمية الحراني، أحمد بن عبد الحلیم بن عبد السلام (1403هـ.ق/1983م)، *رفع الملام عن الأئمة الأعلام ووجوب موالاته المسلمين*، تحقيق: عبدالله بن إبراهيم الأنصاري، الرياض، الرئاسة العامة لإدارات البحوث العلمية والإفتاء والدعوة والإرشاد.
5. ابن حجر العسقلاني، أحمد بن علي (1415هـ.ق/1994م)، *توالي التأسيس بمعالي ابن إدريس*، القاهرة، مكتبة الآداب.
6. ابن رشيد قرطبي اندلسي، أبو الوليد محمد بن أحمد بن محمد بن أحمد (1415هـ.ق/1995م)، *بداية المجتهد ونهاية المقتصد*، تنقيح و تصحيح: خالد العطار، بيروت، دارالفكر.
7. ابن سليمان صالح الخضيري، تركي (2005م)، *المسائل الفقهية التي انفرد فيها الإمام الشافعي في الحج*، الرسالة للحصول على درجة ماجستير في الفقه وأصوله، الجامعة الأردنية، كلية الدراسات العليا.
8. ابن شبة النميري البصري، أبو زيد عمر بن شبة زيد بن عبيدة بن ريطة (1399هـ.ق/1978م)، *تاريخ المدينة المنورة*، تحقيق: فهيم محمد شلتوت، جدة، طبع على نفقة: السيد حبيب محمود أحمد.
9. ابن شراحيل الشعبي الكوفي الجندي المقرئ، أبو سعيد المفضل بن محمد بن إبراهيم بن مفضل بن سعيد بن عامر (1407هـ.ق/1986م)، *فضائل المدينة*، تحقيق: محمد مطيع الحافظ - غزوة بدير، دمشق، دار الفكر.
10. ابن كثير القرشي البصري الدمشقي، أبو الفداء إسماعيل بن عمر (1406هـ.ق/1986م)، *المسائل الفقهية التي انفرد بها الإمام الشافعي من دون إخوانه من الأئمة الثلاثة*، تحقيق: د. إبراهيم بن علي صندوقجي، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.
11. — (1424هـ.ق/2003م)، *البداية والنهاية*، تحقيق: عبد الله بن عبد المحسن التركي، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزيع والإعلان.
12. ابن ماجة القزويني، أبو عبدالله محمد بن يزيد (1363هـ.ق/1952م)، *سنن ابن ماجة*، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، القاهرة، دار إحياء الكتب العربية - فيصل عيسى البابي الحلبي.

13. أبوزهرة، محمد بن أحمد بن مصطفى بن أحمد (1367هـ/1948م)، الشافعي، حياته وعصره، آراؤه وفقهه، مصر، دارالفكر العربي.
14. — (د. تاريخ)، تاريخ المذاهب الإسلامية، القاهرة، دارالفكر العربي.
15. أبو شامة المقدسي الدمشقي، أبو القاسم شهاب الدين عبد الرحمن بن إسماعيل بن إبراهيم (1403هـ/1982م)، مختصر المؤمل في الرد إلى الأمر الأول، تحقيق: صلاح الدين مقبول أحمد، الكويت، مكتبة الصحو الإسلامية.
16. الأزدي السجستاني، أبي — وداود سليمان بن الأشعث بن إسحاق بن بشير بن شداد بن عمرو (د. تاريخ)، سنن أبي داود، تحقيق: محمد محيي الدين عبد الحميد، صيدا - بيروت، المكتبة العصرية.
17. الأزدي السلماسي، أبوزكريا يحيى بن إبراهيم بن أحمد بن محمد أبوبكر بن أبي - طاهر (1422هـ/2002م)، منازل الأئمة الأربعة أبي حنيفة ومالك والشافعي وأحمد، تحقيق: محمود بن عبد الرحمن قدح، المدينة المنورة، مكتبة الملك فهد الوطنية.
18. الأزهرى الهروى، أبو منصور محمد بن أحمد بن الأزهر (1399هـ/1978م)، الزاهر في غريب ألفاظ الشافعي، تحقيق: د. محمد جبر الألفي، الكويت، وزارة الأوقاف والشؤون الإسلامية.
19. — (1419هـ/1998م)، الزاهر في غريب ألفاظ الشافعي، تحقيق ودراسة: عبد المنعم طوعى بشناتي، بيروت، دار البشائر الإسلامية.
20. الحجوي الثعالبى الجعفي، الفاسسي، محمد بن الحسن بن العربي بن محمد (1345هـ/1925م)، الفكر السامي في تاريخ الفقه الإسلامي، الرباط، مطبعة إدارة المعارف.
21. النمري القرطبي، —، أبو عمر يوسف بن عبد الله بن محمد بن عبد البر بن عاصم (1417هـ/1997م)، الإنتقاء في فضائل الأئمة الثلاثة الفقهاء (مالك والشافعي وأبي حنيفة)، تحقيق: عبدالفتاح أبو غدة، حلب، مكتب المطبوعات الإسلامية.
22. الأنصاري الهروي، أبو إسحاق —، عبد الله بن محمد بن علي (1418هـ/1998م)، ذم الكلام وأهله، تحقيق: عبد الرحمن عبدالعزيز الشبل، المدينة المنورة، مكتبة العلوم والحكم.
23. بطليوسي، أبو محمد عبد الله بن محمد بن سيد (1403هـ/1982م)، الإنصاف في التنبيه على الأسباب التي أوجبت الإختلاف بين المسلمين في آرائهم، تحقيق: محمد رضوان الداية، بيروت، دار الكفر.
24. البيهقي، ابوبكر أحمد (1391هـ/1970م)، مناقب الشافعي، تحقيق، السيد أحمد صقر، القاهرة، مكتبة دار التراث.
25. الترمذي، محمد بن عيسى بن سنان بن سنان بن موسى بن الضحاك (1395هـ/1975م)، سنن الترمذي، تحقيق وتعليق: أحمد محمد شاکر (ج 1، 2) - محمد فؤاد عبد الباقي (ج 3) و إبراهيم عطوة عوض (ج 4، 5)، القاهرة، شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي.



26. الجندی، عبدالحلیم (1398هـ.ق/1977م)، الإمام الشافعی؛ ناصر السنة وواضع الأصول، القاهرة، دارالمعارف.
27. الخطیب البغدادی، أبوبکر أحمد بن علی بن ثابت (1417هـ.ق/1997م)، تاریخ بغداد، تحقیق: مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیة.
28. السذهبی، شمس السیدین أبو عبد الله محمد بن أحمد بن عثمان بن قایماز (1413هـ.ق/1993م)، سیر أعلام النبلاء، تحقیق: مجموعة محققین بإشراف شعیب الأرنؤوط، بیروت، مؤسسة الرسالة.
29. — (1417هـ.ق/1997م)، معرفة القراء الكبار علی الطبقات والأعصار، بیروت، دارالکتب العلمیة.
30. الرازی المقرئ، أبو الفضل عبدالرحمن بن أحمد بن الحسن (1417هـ.ق/1996م)، أحادیث فی ذم الکلام وأهله، تحقیق: ناصر بن عبدالرحمن بن محمد الجدید، الرياض، دار أطلس للنشر والتوزیع.
31. الرازی، فخرالدین محمد بن عمر (1406هـ.ق/1986م)، مناقب الإمام الشافعی، تحقیق: أحمد حجازی السقا، القاهرة، مكتبة الكليات الأزهریة.
32. السبکی، تاج الدین عبدالوهاب بن علی (1413هـ.ق/1992م)، طبقات الشافعیة الكبرى، تحقیق: محمود محمد الطناحی - عبدالفتاح محمد الحلوی، الرياض، دار هجر للطباعة والنشر والتوزیع.
33. سعید حوئی، أحمد (1423هـ.ق/2002م)، المدخل إلى مذهب الإمام أبي - حنیفة النعمان، جدة، دار الأندلس الخضراء.
34. سلیمان عبدالله الأشقر، عمر (1416هـ.ق/1996م)، المدخل إلى دراسة المدارس والمذاهب الفقهیة، عمان، دار النفائس.
35. — (1402هـ.ق/1982م)، تاریخ الفقه الإسلامی، الكويت، مكتبة الفلاح، الطبعة الأولى.
36. السیوطی، جلال الدین عبدالرحمن بن أبی بكر (د.تاریخ)، تدريب الراوی فی شرح تقریب النوای، تحقیق: ابوقتیبة نظر محمد الفاریابی، الرياض، دار طیبة.
37. الشافعی، محمد بن إدريس (1358هـ.ق/1940م)، الرسالة، تحقیق: أحمد محمد شاکر، القاهرة، مكتبة مصطفى البابی الحلبي.
38. — (1422هـ.ق/2001م)، اختلاف الحدیث، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب، المنصورة - مصر، دار الوفاء للبلد.
39. — (1422هـ.ق/2001م)، موسوعة الإمام الشافعی، تحقیق: رفعت فوزی عبدالمطلب، المنصورة - مصر، دار الوفاء.
40. الشیبانی، أبو عبدالله محمد بن الحسن (1403هـ.ق/1983م)، الحجة علی أهل المدينة، تحقیق: مهدي حسن الكيلاني القادري، بیروت، عالم الكتب.
41. — (1406هـ.ق/1985م)، الجامع الصغير وشرحه النافع الكبير، شرح: محمد عبدالحی بن محمد عبدالحلیم الأنصاری اللکنوی الهندی، بیروت، عالم الكتب.
42. الصیمری، القاضي حسین بن علی (1405هـ.ق/1985م)، أخبار أبي حنیفة وأصحابه، بیروت، عالم الكتب.

43. عبدالسلام طويلة، عبد الوهاب (1421هـ.ق/2000م)، أثر اللغة في اختلاف المجتهدين، دار السلام.
44. عتر، نور الدين (1418هـ.ق/1997م)، منهج النقد في علوم الحديث، دمشق، دار الفكر.
45. عجاج الخطيب، محمد (1408هـ.ق/1998م)، أصول الحديث؛ علومه و مصطلحه، القاهرة، دار المعارف.
46. الغزالي الطوسي، أبو حامد محمد بن محمد (1405هـ.ق/1985م)، قواعد العقائد، تحقيق: موسى محمد علي، بيروت، عالم الكتب.
47. — (د.تاريخ)، إحياء العلوم الدين، بيروت، دار المعرفة.
48. الفران، احمد بن مصطفى (1427هـ.ق/2006م)، تفسير الإمام الشافعي، الرياض، دار التدمرية.
49. محمد إسماعيل، شعبان (د.تاريخ)، أصول الفقه: تاريخه ورجاله، القاهرة، دار الأتحاد العربي للطباعة.
50. محمد الشكعة مصطفى (1411هـ.ق/1991م)، الإمام محمد بن إدريس الشافعي، القاهرة - بيروت، دار الكتاب المصري - دار الكتاب اللبناني.
51. محيسن، محمد سالم (1412هـ.ق/1992م)، معجم حفاظ القرآن عبر التاريخ، بيروت - لبنان، دار الجبل.
52. مستوفى قزويني، حمد الله بن ابي بكر بن احمد (1364ش)، تاريخ كزيسه، تحقيق: عبد الحسين نوابي، تهران، امير كبير.
53. المسعودي، أبو الحسن علي بن الحسين بن علي (1409هـ.ق/1988م)، مروج الذهب ومعادن الجوهر، تحقيق: أسعد داغر، قم، دار الهجرة.
54. مصطفى الزحيلي، وهبة (د.تاريخ)، الفقه الإسلامي وأدلته، دمشق، دار الفكر.
55. النقيب، أحمد بن محمد نصير الدين (1422هـ.ق - 2001م)، المذهب الحنفي (مراحل وطبقاته، ضوابطه ومصطلحاته، خصائصه ومؤلفاته)، الرياض، دارالرشد.
56. النووي، أبو زكريا محيي الدين يحيى بن شرف (د.تاريخ)، تهذيب الأسماء واللغات، تصحيح وتعليق: شركة العلماء بمساعدة إدارة الطباعة المنيرية، بيروت، دار الكتب العلمية.
57. هيتو، محمد حسين (1409هـ.ق/1988م)، الإجتهد وطبقات مجتهدي - الشافعية، بيروت، مؤسسة الرسالة.
58. يوسف عمر القواسمي، أكرم (1423هـ.ق/2003م)، المدخل إلى مذهب الإمام الشافعي، عمان - الأردن، دار النفائس للنشر والتوزيع.